

## مبارزه طبقاتی و مسئله زنان

بسیاری از نیروهای چپ، مبارزات دمکراتیک زنان را نوعی مبارزه بورژوائی تفسیر نموده و از حمایت آن خود داری مینمایند.

\*\*\*

هنگامی که مسئله زنان یک قرن پیش در غرب بصورت جدی مطرح شد، بسیاری از نیروهای "بسیار طبقاتی" در ابتدا به آن بدیده یک انحراف نگریستند، و در غالب موارد هم حق داشتند زیرا جنبش‌های زنان مکررا به انحراف می‌گرائید، غافل از اینکه یکی از عوامل انحراف خود آنان بودند. آنان تشخیص نمیدادند که مسئله زنان همانقدر مربوط به زنان است که به مردان. آنها غالبا بدین توجیحات خود فریب متوسل میشدند که گویا چون در جامعه سوسیالیستی این مسئله حل میشود، پس دیگر اقدام مشخص در مورد آن ضروری نیست. معلوم نیست چنین مدعیانی چرا زحمت توجه به مسائل دمکراتیک دیگر مانند مسئله خلقها را بخود میدهند مطابق این "منطق" بهتر است بگذارند اینها هم صرفا در جامعه سوسیالیستی حل شود و اکنون بدان عنایتی نکنند.

نمونه مشخص این برخورد در هفته گذشته در میهن ما رخ داد. برای اولین بار در تاریخ ایران کلیه انجمن‌ها و سازمانهای زنان مجتما کنفرانسی تدارک دیدند تا در آن به مسئله اجحاف به حقوق زنان در قانون اساسی مجلس خبرگان برخورد شده و هیئت حاکمه و مناسبات موجود افساء شود در جریان این تدارک با سازمانهای مترقی و منجمله دانشجویان پیشگام هم تماس گرفته شد. اما دانشجویان، مطابق همان دیدی که ذکر آن رفت مسئله زنان را انحرافی تلقی کرد. بلحاظ عدم همکاری دانشجویان پیشگام و مبارز و نیز کار شکنی عناصر ارتجاعی رژیم "کنفرانس همبستگی زنان" در محظور جدی برای تهیه مکان کنفرانس قرار گرفت بطوری که بیم آن میرفت که در شهرچند صد کیلومترمربعی تهران جائی برای برگزاری کنفرانس بدست نیاید. عاقبت ستاد، گروهی از دانشجویان مبارز دانشکده پلی تکنیک احساس مسئولیت کردند و کنفرانس همبستگی را از محظور بدر آوردند. قرار شد روز یکشنبه ۴ آذر ساعت ۳ بعد از ظهر کنفرانس برقرار گردد. سازمانهای متشکل در "کنفرانس همبستگی زنان" این تاریخ را بلافاصله در روزنامه‌ها اعلام کردند و به سازمانهای مترقی نیز جداگانه خبر دادند، اما دو روز بعد با کمال تعجب مشاهده شد که سازمان چریکهای فدائی خلق درست در همان روز و همان ساعت اعلام راهپیمائی کرده است! نکته پیداست که تماس با این سازمان برای تغییر روز یا ساعت راهپیمائی بیحاصل بود. رفقای مخالفت "تئوریک" خود را در عمل نیز بصورت شایسته‌ای نشان دادند! و این آموزشی بود برای کلیه زنان ایران که یاد بگیرند، بدون موافقت چریکها و دوستان دانشجوییشان حق برگزاری کنفرانس ندارند.

خوشبختانه این انحصارطلبی (که چنانکه می بینیم مختص به مذهبون نیست) با عکس العمل بسیار مناسب زنان مترقی روبرو شد. جمعیت چند هزار نفری موجود شاهد یکی از بهترین افساء گریها از قانون اساسی ارتجاعی شد که علیرغم کار شکنی مرتجعین که برق ساختمان را قطع کردند در زیر نور فنک و شمع برنامه‌های خود را به بهترین وجهی اجرا کرد و گام مؤثری در مبارزه دمکراتیک علیه سلطه جوئی و شوونیسم برداشت.

ما برگزاری این کنفرانس را به همه سازمانهای سیاسی و صنفی از جمله انجمن رهائی زن، جمعیت زنان مبارز، کمسیون زنان جبهه دمکراتیک، اتحادملی زنان، کانون مستقل معلمین، جمعیت بیداری زن، اتحاد انقلابی زنان، سازمان زنان برنامه و بودجه، کانون ترقیخواه بانک مرکزی و غیره تبریک میگوئیم و امیدواریم که دومین کنفرانس در شرایطی که با تعقل و تفاهم بیشتر همگان همراه باشد برگزار گردد و زنان مترقی میهن ما با تلفیق مبارزات دمکراتیک و سوسیالیستی در مبارزه با رژیم و آموزش به سایر نیروهای مترقی موفق و مؤید باشند.

\*\*\*

در تاریخ بشری مبارزات توده‌های تحت ستم همواره وجود داشت و آنگاه که این مبارزات تضادهای طبقاتی را نشانه می‌رود تاریخساز شده و تکامل بشریت را شکل میدهد. مبارزات توده‌ای چه با مضمون طبقاتی و چه با مضمون به ظاهر دمکراتیک نتیجه‌ای مستقیم تضادهای درونی جوامع طبقاتی بوده و ناگزیر در مرحله‌ای از تکامل این جوامع در زمینه‌ی اجتماعی مطرح میشود. به شهادت تاریخ، این مبارزات که ریشه در بطن تضادهای درونی جامعه دارد، مستقل از خواست این گروه و آن سازمان شروع شده و ادامه می‌یابد. اگر مبارزین آگاه و متشکل بموقع جوانه‌های تاریخساز این مبارزات توده‌ای را دریافته و برای جهت دادن به آن بکوشند، میتوانند با ارتقاء سطح مبارزه و تبدیل آن به جریانی آگاه، پیروزی نهائی مبارزه‌ی زحمتکشان را تسریع کنند، والا این جنبشهای توده‌ای جدا از پیشتران و پیشگامان براه خود می‌رود و چه بسا به بستری برای تحقق خواستهای ارتجاعی طبقات و اقشار واپسگرا تبدیل میگردد.

مبارزه اقشار وسیعی از زنان تحت ستم در کشورهای سرمایه‌داری از جمله این مبارزات است. چه بسیارند مواردی که مبارزات بر حق زنان به کجراه کشیده شده و از دامان فمینیست‌های (زن‌گرایان) بورژوا سر بدر آورده است. اگر تجربیات زنان مبارز در کشورهای دیگر شناخته نشده و در تحلیل و جهت‌گیری مبارزات زنان ایران این شناخت بکار گرفته نشود خطر به انحراف کشیده شدن جنبش زنان ایران بسیار است.

تسلط روابط سرمایه‌داری در ایران که بنا بر نیاز امپریالیسم جهانی و بدست نوکران دست‌نشانده‌ی داخلی آن در وطن ما صورت گرفت خواه ناخواه در جستجوی نیروی کار ارزان، زنان جامعه را از روابط بردگی در خانوارهای فرماسیونهای ما قبل سرمایه‌داری رها کرده و در سطح کل اجتماع آنان را به بردگان سرمایه تبدیل کرد. رشد روز افزون تعداد زنان در بازار کار و ورود آنان به اکثر رشته‌های تولیدی و خدمات نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر رشد روابط سرمایه‌داری، زنان را از روابط بردگی خانواده جدا میکند، نه برای آزادی کردن آنان که برای استثمار هر چه بیشترشان است. زن زحمتکش در جوامع سرمایه‌داری نه تنها همپایه و حتی بیشتر از مردان هم طبقه‌ی خود از جانب سرمایه استثمار میشود، بلکه اجباراً بار تمام سنتهای ارتجاعی و کار برده‌وار در خانه را نیز هنوز بدوش میکشد. از نظر اقتصادی حمایت پدر و شوهر را که هنوز ارباب اوست، از دست میدهد در حالیکه در بازار کار بعنوان اینکه ظاهراً احتیاجات کمتری دارد مزد پائین تری از مرد دریافت میکند و تازه هنگامی که بعد از کار خسته‌کننده و توانفرسا در کارخانه و اداره و مدرسه به خانه باز میگردد باید بقیه وقت خود را در آشپزخانه در خدمت احتیاجات خانواده بگذراند. ولی همانطور که سرمایه‌داری در پروسه تکوین خود تضادهای درونی خویش را رشد میدهد و ناگزیر با دست خود گورکنان

طبقاتیش را بوجود می‌آورد، در مورد زنان نیز دچار چنین تضاد اجتناب ناپذیری می باشد. زن آزاد شده از روابط بردگی در خانه برای مدتی طولانی برده‌ی سر بزیر سرمایه باقی نمی‌ماند و هر لحظه به تلاش برای رهائی بیشتر از بندهای بردگی گذشته خود و نیز تلاشی روابط بردگی سایر زنان و مردان زحمتکش در چنگال سرمایه‌داری می‌افزاید. این جاست که خصوصیت دوگانه‌ی مبارزات زنان که خود ناشی از استثمار دو گانه آنان است، خود می‌نماید. زن زحمتکش ناگزیر در دو جبهه می‌جنگد چرا که از دو جانب تحت ستم قرار می‌گیرد. در عرصه‌ی مبارزات دمکراتیک، زنان همواره یکی از فعالترین نیروی مبارز اجتماعی را تشکیل می‌دهند، چرا که از طولانی ترین و دردناکترین قید و بندهای ظلم و ستم سنتهای ارتجاعی خانوادگی و اجتماعی در رنجند. در جبهه مبارزات طبقاتی نیز زنان زحمتکش همواره دوش بدوش برادران خود قاطعترین مبارزه را به پیش می‌برند زیرا که رنج استثمار سرمایه را همراه دیگر زحمتکشانشان لمس کرده‌اند.

رابطه‌ی دیالکتیکی این دو نوع مبارزه با یکدیگر متاسفانه در بسیار موارد از طرف نیروی آگاه درک نشده و با جدا کردن مکانیکی این دو، بسیاری از نیروهای چپ مبارزات دمکراتیک زنان را نوعی مبارزه بورژوائی تفسیر نموده و از حمایت و شرکت در آن خودداری می‌نمایند. ولی در واقع همین کوه بینی و عدم توانائی تشخیص زمینه‌های اجتماعی مبارزات دمکراتیک زنان از طرف پاره‌ای از نیروهای مترقی خود عاملی است برای باز گذاشتن دست بورژوازی برای سو استفاده و به انحراف کشاندن مبارزات بحق زنان. این درست است که مبارزه زنان بورژوا برای کسب آزادیهای سیاسی و اجتماعی نهایتاً به فمینیسم و قرار دادن زنان بعنوان یک نیروی اجتماعی رقیب در مقابل مردان میانجامد ولی علت اصلی این امر اینست که ورود زن بورژوا بصحنه روابط سیاسی در جامعه او را بعنوان رقیب مرد بورژوا در کل روابط رقابتی درونی طبقه بورژوازی وارد میکند و بورژوازی ماهیتاً از ورود رقبای جدید به صحنه خشنود نیست. بخاطر همین ماهیت رقابت آمیز روابط درونی بورژوازی است که مردان بورژوا اکثراً سرسخت‌ترین مخالفان آزادی زنان و حقوق برابر آنان با مردان هستند.

ولی در رابطه با مضمون مبارزات دمکراتیک زنان زحمتکش اصولاً مسئله بنوعی کاملاً متفاوت مطرح است. زنان زحمتکش میکوشند آزادی سیاسی و اجتماعی خود را کسب کند زیرا که برای شرکت از ادامه در پروسه تولید و همگامی با مردان هم طبقه‌اش در تولید و نیز مبارزه علیه استثمار سرمایه به آزادیهای دمکراتیک نیاز دارد. زن زحمتکش نه بعنوان رقیب بلکه بعنوان متحد مرد زحمتکش را در صحنه‌ی روابط تولیدی و مبارزات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌گردد. از اینجاست که عناصر آگاه زحمتکشانش بخصوص سازمانها پیشتاز پرولتری همواره مدافع سر سخت آزادی زنان و برابری حقوق زنان و مردان در جامعه هستند زیرا که از ورود متحدان جدید و پرشور در صحنه مبارزات طبقاتی استقبال میکنند.

عدم درک رابطه دیالکتیکی بین مبارزات دمکراتیک زنان زحمتکش و مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا، و نفی مبارزات دمکراتیک زنان زحمتکش که در مقطعی از تاریخ بخاطر داشتن اهداف حداقلی مشترک - با - زنان در یک بستر واحد انجام می‌یابد در واقع منجر به شانه خالی کردن نیروهای مترقی از شرکت در این مبارزات و کوشش برای ارتقا خواستهای آن به خواستهای حداکثری زنان زحمتکش و جلوگیری از هرز رفتن این نیرو مبارزاتی و به انحراف کشاندن آن از طرف بورژوازی است.

زنده ترین و نزدیکترین مثال این مسئله را میتوان در مبارزات توده‌ای و خودبخودی زنان ایران در اسفند ماه گذشته دید. این مبارزات که بطور خودبخودی در مقابل تصمیمات ارتجاعی قشر حاکم جدید، شکل گرفت چون از سازماندهی نیروها و عناصر مترقی محروم ماند پس از مدت کوتاهی مورد سو استفاده مرتجعین و بعضی عناصر طرفدار رژیم منفور قبلی قرار گرفت و میرفت که به کجراه کشیده شود. این تجربه ضعف تحلیلها و عملکردهای بسیاری از سازمانهای مترقی و چپ را نشان میداد ولی خوشبختانه این تجربه تلخ زمینه‌ای برای عمل بعضی عناصر آگاه اجتماعی قرار گرفت و سازمانهای مترقی برای سازماندهی مبارزات دمکراتیک زنان ایجاد شد.

مبارزات دمکراتیک زنان دشمنان اصلی خود را در افشار و طبقات ارتجاعی از جمله بورژوازی و خرده‌بورژوازی متعصب و کوتاه‌بین می‌یابد. بورژوازی که ماهیتا از برآوردن کامل خواستهای دمکراتیک زنان عاجز است میکوشد این خواستها را به سطح آزادیهای صوری و ظاهری کاهش داده و آزادی زن را برابر آزادی در برخورداری از ارزشهای منحط فرهنگ بورژوازی قرار دهد.

از طرف دیگر خرده‌بورژوازی سنتی که بعزت تهدید حیات اقتصادی - اجتماعی از طرف سرمایه‌داری بزرگ بمیدان مبارزه آمده است هنگامی که قدرت سیاسی را به چنگ می‌آورد با همان دید کوتاه و افکار ارتجاعی‌ای که، مبارزه ضد سرمایه‌داری بزرگ را در شکستن ماشین و بازگرداندن چرخ تاریخ به عقب و به دوران ماقبل سرمایه‌داری می‌بیند، در رابطه با مبارزات زنان نیز به خیال خود برای از بین بردن استثمار زن توسط سرمایه و تحقیر زنان توسط ارزشهای منحط فرهنگ بورژوائی، راه چاره را در باز گرداندن زن به روابط بردگی خانوادگی ماقبل سرمایه‌داری می‌یابد.

خرده‌بورژوازی سنتی با انگشت گذاردن بر ماهیت سرمایه داری در استثمار زن و طرح شعارهای تو خالی در رابطه با احترام به زن در جوامع سنتی میکوشد حماقت قشری خود را در سطح جامعه گسترش داده و زنجیرهای بردگی را در نظر زنان بعنوان سلاح مبارزه با ظلم بنمایاند. بی‌خبر از بازی تاریخ که هر نوع بازگشت به عقب را به ریشخند گرفته و واپس‌گرایان را زیر چرخهای پر قدرت تکامل خود له خواهد کرد. ارتجاع خرده‌بورژوازی همچنان که نمیتواند برای برقراری قدرت خود تکامل اقتصادی را بعقب راند و روابط ماقبل سرمایه‌داری را در جامعه استقرار دهد، در زمینه فرهنگی نیز نمیتواند فرهنگ ارتجاعی بورژوازی را با فرهنگ ارتجاعی تر ماقبل آن عوض کند. مبارزات زنان و مردان قهرمان ما بر علیه ارتجاع و امپریالیسم برای جایگزین کردن روابط اقتصادی - اجتماعی مترقی تر بود و نه بخاطر بازگرداندن ارزشهای فسیل شده‌ی دوهزار ساله تاریخ.

اگر زن زحمتکش در جامعه سرمایه‌داری نیرو کارش در اختیار سرمایه‌دار قرار دارد و از اینرو تحت استثمار طبقه‌ی حاکمه است، مبارزه‌اش را برای آزادی کار و مالیکیت محصولش متمرکز میکند، نه برای خارج شدن از پروسه تولید. کار ذاتی و تکامل دهنده‌ی شخصیت انسانی است. تاریخ انسانها با قابلیت کار و تکامل آن گره خورده است. زن زحمتکش از امکاناتی که جامعه سرمایه‌داری برای ورودش به پروسه‌ی تولید ایجاد کرده استقبال میکند چرا که شرکت در تولید تنها راه آزادی اوست. مبارزه زن زحمتکش نه برای از بین بردن امکانات کار، که برای گسترش آن است. محتوای شعار آزادی و برابری برای زن و مرد در واقع شکستن قیودی است که از نظر اجتماعی بر دست و

پای زن قرار گرفته و از ورود آزادانه‌اش به پروسه‌ی تولید جلوگیری می‌نماید. هدف مبارزات دمکراتیک زنان، نابودی سنتها و ضوابطی است که زن را در محیط آشپزخانه و در روابطی که هیچگونه امکان رشد شخصیت اجتماعی زن را به او نمیدهد، به بردگی کشانده است. زنان میخواهند همپای مردان آزاد باشند تا در تولید اجتماعی شرکت کرده و همواره با کارشان و همگام با مردان به مبارزه با روابطی که همه‌ی زحمتکشان را استثمار میکند، برخیزند.

زنان زحمتکش ما راه رهائی از جنگال استثمار سرمایه را نه در بازگشت بدوران بردگی در خانه و آشپزخانه، آنچنان که خرده‌بورژوازی ارتجاعی توصیه میکند، که در مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری و ایجاد روابط تولیدی سوسیالیستی که تنها ضامن رهائی واقعی زنان و مردان زحمتکش است، میجویند. تنها راه رهائی از استثمار دو گانه‌ی زنان، نابودی زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی استثمار مضاعف است.

استثمار سرمایه را با نابودی سرمایه‌داری ریشه کن میکند و استثمار در خانواده را با اجتماعی کردن کار خانگی و ایجاد امکانات اشتراکی برای انجام وظایف خانه‌داری خصوصی. باید مهدکودکها . آموزشگاهها برای تربیت کودکان در هر سطحی از اجتماع تشکیل گردد و باید سالنهای غذاخوری همگانی در هر بخش از اجتماع ایجاد گردد و باید مابقی کار خانه با ایجاد فرهنگی پرولتری، بین زن و مرد بطور مساوی تقسیم شود. روابط زن و مرد در خانواده بصورت ارباب و بنده، آنچنان که هم اکنون هست، بلکه بصورت دو رفیق، دو همکار و دو متحد در آید. میزان وقتی که زن بکار خسته کننده و برده‌وار در چهارچوب خانه می گذراند باید به حداقل کاهش داده شود تا زن بتواند بعنوان عضوی از اجتماع با شرکت در کار تولید با آزادی کامل در کنار مردان جامعه خود خلاقیت فردیش را رشد داده و تاریخ اجتماعیش را بسازد. از آنجا که تحقق کامل این وضع تنها با ریشه کن شدن نظام سرمایه‌داری و پیروزی انقلاب سوسیالیستی میسر است پس هر گام در مبارزه جهت کسب آنها گامی است در راستای تسهیل شرایط این انقلاب. نه انقلاب سوسیالیستی بدست بردگان میسر است و نه بدون رسیدن به سوسیالیسم الغا بردگی کهن. این هر دو در یک مسیرند و رابطه ارگانیک به هم دارند.

از هفته نامه رهائی شماره ۱۴ سه شنبه ۱۳ آذر ۱۳۵۸

<http://vahdatcommunisti.org/14.pdf>